

جمع بندی راه حل سوّم (راه حل محقق ثانی):

(۱) چنانکه در صفحه ۱۶۹ گفتیم، این راه حل فقط در تراحم واجبات موسع و واجبات مضیق جاری است و در تراحم واجبات فوری و واجب موسع جاری نیست.

(۲) این راه حل از اشکالات دیگر مبرّی است اگر بپذیریم که اولاً اوامر به طبايع تعلق میگیرد. و ثانیاً: عدم قدرت بر یک فرد مانع از سریان امر به او نیست (اگر یک فرد از طبیعت مقدور است)

➤ نکته:

در این راه حل، یک قاعده مورد اشاره قرار گرفت که چندان به بررسی آن نپرداختیم، قاعده مذکوره عبارت است از «الممتنع شرعاً کالممتنع عقلاً» توجه شود که اگر گفتیم مکلف نمی تواند هم نماز بخواند و هم ازاله کند پس قدرت بر هر دو در آن واحد ندارد، در این فرض، عدم قدرت، عدم قدرت عقلی است ولی این عدم قدرت عقلی مانع از «امر به جمع بین دو دلیل» است. در حالیکه شارع به «جمع» امر نکرده است.

ولی اگر گفتیم چون مکلف نمی تواند هر دو را هم زمان انجام دهد، پس شارع نمی تواند به هر دو تکلیف در آن واحد، به نحو مستقل امر کرده باشد.

در این صورت، مکلف قادر بر صلوة هست عقلاً، (اگرچه نمی تواند عقلاً جمع کند بین صلوة و ازاله) ولی چون شارع از او ازاله (اهم) را خواسته است، مکلف به سبب اینکه باید به سراغ کار شارع برود، نمی تواند صلوة را به جای آورد. در همین صورت، شارع نمی تواند به صلوة امر کرده باشد چون فرض آن است که مکلف «غیر قادر شرعی» است.

ان قلت: امر به غیر قادر عقلی، لغو است و لذا محال است ولی امر به غیر قادر شرعی لغو نیست، چراکه ثمره آن این است که اگر هر دو را ترک کرد، دو عقاب بر او لازم می آید و یا ثمره آن باشد که اگر یکی را ترک کرد، دیگر را انجام دهد.

«لان المانع من التکلیف بما لا یطاق لیس إلاً اللغویة، و هی مسلمة فیما اذا کان نفس الفعل غیر مقدور کالطیران الی السماء، و اما اذا کان نفسه مقدورا کما فیما نحن فیه غایة الامر یجب علیه



بحکم العقل امتثال امر آخر من المولى و لا يقدر مع الامتثال على اتیان فعل آخر فلا يلزم اللغوية،

اذ يكفى فى ثمره وجود الامر انه لو اراد المكلف عصيان الواجب المعين يقدر على اطاعة هذا

الامر، و من ذلك يظهران قياس مقامنا هذا بمثال الطيران الى السماء ليس فى محله.^۱

قلت: «غير قادر شرعى» هم به «غير قادر عقلى» بر مى گردد چراکه وقتى شارع مى گوید «ازاله کن» و

مى گوید «نماز بخوان» در حقيقت يك وجوب تخيیری را پيش پاى مكلف مى گذارد.

يا: «در اول وقت هم نماز بخوان و هم ازاله کن»

و يا: «در اول وقت ازاله کن و بعد از آن نماز بخوان»

و اين در حالى است که شق اول اين واجب تخيیری، استحاله عقلى دارد.

«ان اطلاق كل من الامرین الموسعين بالنسبة الى جميع اجزاء الزمان الموسع، و كذلك اطلاق ما

كان موسعا فيما كان احدهما كذلك و الآخر مضيقا بالنسبة الى الجزء الذى عين للمضيق يلزم منه

طلب الجمع تخييرا، فكانه قال: إمّا افعل هذا الضد و ذلك الضد فى هذا الجزء الذى لا يسع الا

لاحدهما، و إمّا افعل احدهما فى هذا الجزء و الآخر فى الجزء الآخر، و هو ايضا فى البطلان مثل ان

يقال: إمّا طر الى السماء، أو صل «منه».^۲

توضیح:

۱. اطلاق صلوة صلّه رحم (هر دو موسّع) و يا اطلاق صلوة (موسّع) و ازاله (مضيق):

۲. از اين اطلاق ها لازم مى آيد که يك وجوب تخيیری را شارع پديد آورده باشد

بين: الف) جمع (هم صلوة و هم صلّه رحم) يا (هم صلوة و هم ازاله) در زمان واحد و **ب)** فصل (اول

صلوة بعد صلّه رحم) يا (اول ازله بعد صلوة)

۳. و يك فرض که جمع باشد، محال عقلى است.

ما مى گوئيم:

مطابق فرمايش ايشان، بازگشت امتناع شرعى هم به امتناع عقلى است.

۱ حائرى يزدي، عبدالکريم، درالفوائد (طبع جديد) ص ۱۳۹

۲ حائرى يزدي، عبدالکريم، درالفوائد (طبع جديد) ص ۱۴۰

